

اتحاد مفهومی و مصداقی ذات و صفات واجب تعالی

دکتر محمد ذبیحی

هیأت علمی دانشگاه قم گروه فلسفه و کلام

چکیده

نوشتار حاضر کوششی است در جهت ارائه دیدگاه ابن سینا درباره نسبت صفات واجب تعالی با ذات واجب الوجود، اهمیت مسأله صفات به گونه‌ای است که می‌توان گفت جزو اولین و اساسی‌ترین مباحث کلامی دنیای اسلام به شمار می‌رود و معرکه آراء مخالفان و موافقان است. بدون تردید دیدگاههای افراطی و تفریطی در این خصوص پیامدهای زیانباری برای جوامع علمی در پی داشته است. در این میان نظریه ابن سینا (اتحاد مفهومی و مصداقی صفات) که از آن به عنوان نظریه منحصر به فرد یاد شده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این دیدگاه با توجه به اینکه مقابل نظریه مشهور (اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی صفات با ذات) است کمتر مورد توجه محافل علمی قرار گرفته است، از این رو سعی شده ضمن طرح مجدد و ارائه آن، دیدگاه ملاصدرا پیرامون آن نیز تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: ذات، صفات، واجب الوجود، اتحاد، مصداق، مفهوم، عینیت، علم،

قدرت، حیات و اراده

پیرامون صفات واجب و چگونگی نسبت آنها به ذات، آراء و گرایشهای متفاوت و گهگاه متناقض ارائه گردیده است؛ گروهی از متکلمان هرگونه صفتی خواه ثبوتی و خواه سلبی را از ذات باری تعالی نفی و قائل به نیابت ذات از صفات شده اند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۱-۴۹ و تفتازانی، ۱۴۰۹هـ، ج ۴، ص ۷۷)؛ و در این میان کسانی که پذیرفته اند ذات باری تعالی دارای صفات است برخی راه افراط و برخی راه تفریط را پیموده اند؛ جماعتی که به عنوان مجسمه نامبردار شده اند و در پندار جسم‌انگارانه پیکر خدا را چون پیکر انسان می‌انگارند. (ایچی، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۲۵) اینان با تمسک به ظاهر،^۱ پاره ای از آیات قرآن گفته اند خداوند دارای صفات مادی نظیر آمدن، رفتن، نشستن، برخاستن و... است و در سوی دیگر کسانی مدعی شده‌اند تمامی اوصافی که به واجب نسبت داده می‌شود همه دارای معنای سلبی و به معنای مقابل آن است؛ نسبت قدرت و علم به خداوند به معنای نفی عجز و جهل از او است. پر واضح است که این تشبث و گوناگونی آراء برخاسته از مشکلات و محذوراتی است که درباره چگونگی اتصاف ذات باری تعالی به صفات است. بسیاری از حکما و متکلمان شیعی با سودجستن از عقل و نقل دیدگاهی مشهور ارائه نموده اند که صفات و ذات اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی دارند، قول عینیت صفات با ذات و تغایر مفهومی صفات با یکدیگر هرچند در جوامع علمی کلامی و فلسفی قولی پذیرفته شده و بلامنازع تلقی می‌گردد و تا حدود زیادی هم کاستیها و ابهامات اقوال پیشین را ندارد و گره‌های ناگشوده‌ای را درباره این مساله باز نموده است اما با نگاهی به پیشینه این بحث و طرح مجدد دیدگاه منحصر به فرد ابن سینا درباره ذات و صفات شاید بتوان دریافت که به راستی دغدغه و دلمشغولی اصلی ابن سینا از طرح دیدگاه اتحاد مفهومی و مصداقی صفات و ذات چه بوده است رایی که پیش از او سابقه نداشت و بعد از او بزرگانی چون ملاصدرا آن را برنتافته و به شدت مورد حمله قرار داده است. در این مقاله تلاش شده تا دیدگاه ابن سینا تبیین و اعتراضات ملاصدرا مورد بررسی قرار گیرد.

صفات خدا

ابن سینا بحث از احکام عمومی صفات نظیر تعریف، تقسیم بندی صفات، شماره صفات، زیادت و یا عینیت صفات بر ذات و دگرگونی صفات که هر یک جزو مباحث اساسی و کلیدی به شمار می‌رود در کتابهای متعدد نظیر اشارات و تنبیهات، شفا، تعلیقات، نجات، و مبدأ و معاد آن را مطرح نموده است و پرداختن به همه آن مباحث افزون بر اینکه خارج از حوصله یک مقاله است، سبب دور شدن از غرض اصلی این نوشتار می‌گردد. از این رو نخست ضمن ارائه تقسیمی از صفات از کتاب اشارات و تنبیهات و سپس بیان تعدادی از صفات واجب تعالی براساس آنچه در کتاب مبدأ و

۱. نظیر آیه الرحمان علی العرش استوی (طه، ۵) که از نظر طرفداران تفسیر ظاهری، استواری خدا بر عرش به معنای استقرار یا نشستن حق تعالی بر عرش است. (الفرق بین الفرق: ۱۴۱۷، صص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ الملل و النحل، ج ۱، صص ۱۰۸ و ۱۰۹).

معاد بیان شده است بحث اتحاد مصداقی و مفهومی صفات با ذات را پی می‌گیریم. انتخاب کتاب مبدأ و معاد برای این است که هرچند در کتاب شفا هم به مسأله اتحاد مفهومی صفات با ذات اشاره نموده است لیکن در آنجا تنها به بیان اتحاد مفهومی برخی از صفات با ذات می‌پردازد اما در مبدأ و معاد با صراحت از اتحاد مفهومی همه صفات با ذات یاد می‌کند.

تقسیم صفات

ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات (۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۱) به مناسبت بحث علم الهی و چگونگی علم واجب تعالی به جزئیات در فصلهای ۱۹ و ۲۰ به تقسیم صفات می‌پردازد. در فصل ۱۹ به طور کلی بیان می‌کند که صفات چهار قسمند یا تقرر در ذات دارند یا تقرر در ذات ندارند. قسم دوم که متقرر در ذات است یا همراه با اضافه شدن به خارج است یا بدون اضافه به خارج است. قسم اخیری که تقرر در ذات دارد و همراه با اضافه به خارج است یا با تغییر شی خارجی (مضاف الیه) اضافه و صفت هردو تغییر می‌کند یا تنها اضافه تغییر می‌کند و صفت تغییر نمی‌کند. براین اساس صفات عبارتند از: ۱. صفات حقیقی محض نظیر سیاه شدن شی سفید؛ ۲. صفات اضافی محض (این قسم را در فصل بیستم نمط هفتم توضیح می‌دهد) نظیر بودن انسان در یمین و شمال صفت "راست" و "شمال" اوصافی اضافی اند که هیچ گونه تقرری در ذات ندارند. ۳. تقرر در ذات دارد و با تغییر مضاف الیه اضافه و صفت هر دو تغییر می‌کند نظیر صفت علم که با تغییر معلوم خارجی اضافه و صفت هر دو تغییر می‌کند. ۴. تقرر در ذات دارد و با تغییر مضاف الیه تنها اضافه تغییر می‌کند نظیر صفت قدرت.^۱

پس از بیان اقسام کلی صفات که یا حقیقه محضه اند یا اضافه محضه و یا حقیقه ذات اضافه که به دو قسم تقسیم می‌گردد، بیان می‌کند هر موجودی که تغییر در او راه ندارد متصف به صفات حقیقی ذات اضافه ای می‌گردد که تغییر در مضاف الیه سبب تغییر در ذات و صفات او نگردد و ذات واجب که از هرگونه تغییر پیراسته است صفات حقیقه محضه و صفات حقیقی ذات اضافه ای که تغییر در مضاف الیه سبب تغییر در ذات و صفات موصوف نمی‌گردد، دارا است.

۱. بین قدرت و علم فرق است زیرا قدرت به امر کلی تعلق می‌گیرد و به واسطه همان قدرت کلی، قدرت به جزئی تعلق گرفته است و با از بین رفتن یکی از مصادیق معین آن اصل قدرت و متعلق آن هست و زائل نمی‌شود اما در خصوص علم با تغییری که پدید آید صورت علمیه خاص آن از بین می‌رود و صورت کلی علم کفایت از صورت جزئی آن نمی‌کند لذا با تغییر معلوم خارجی اضافه و صفت هر دو تغییر می‌کند به بیان دیگر در قدرت دو نوع تعلق داریم یکی تعلق به کلی و یکی تعلق به جزئی، تعلق به کلی بالذات و اولی است و تعلق به جزئی از راه تعلق کلی و بالعرض است و تعلق به جزئیات مقوم قدرت نیستند و تغییر در آنها باعث تغییر در قدرت نمی‌گردد اما در علم، علم تعلق به جزئی و کلی هردو پیدا می‌کند و این تعلق خواه به صورت کلی و خواه به صورت جزئی هر دو اولی و بالذات است و تغییرشان باعث تغییر در علم می‌گردد.

صفات واجب

ابن سینا در کتاب مبدأ و معاد در فصلهای ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۴، ۲۳ از مقاله اول به تعدادی از صفات ثبوتی و سلبی اشاره نموده، ایشان ضمن قبول صفات برای خداوند بر این باور است که صفات عین ذات و هر صفتی عین صفت دیگر است و فراتر از اتحاد مصداقی در صدد بیان عدم تغایر مفهومی بین صفات می باشد. قبل از پرداختن به بیان دیدگاه شیخ درباره صفات، به تعدادی از صفات الهی براساس کتاب مبدأ و معاد اشاره می کنیم.

حق تعالی واجد جمیع کمالات است و هیچ گونه حالت انتظاری در او نیست زیرا داشتن حالت انتظار مستلزم جهت امکانی است و شی ممکن برای اتصاف به وجود و عدم نیازمند به علت است، و چنانچه واجب نسبت به صفتی حالت منتظره داشته باشد در این صورت واجب به دو علت وابسته خواهد بود چون زمانی که صفات را ندارد ذات همراه عدم علت آن صفت است و زمانی که واجد صفت گردد، ذات همراه با علت آن صفت است و از آنجا که در ذات واجب قبل و بعد (زمان) راه ندارد در نتیجه هر دو علت (عدم علت و وجود علت) همراه با اوست و واجب الوجود به لحاظ ذات مطلق و واجب نخواهد بود و در ادامه می گوید: بنابراین روشن گردید که واجب تعالی فاقد چیزی نیست که وجود آن شی پس از وجود واجب برایش موجود گردد و لیکن هرچه اثبات آن برای او ممکن است آن برای او واجب است و ذات واجب تعالی نسبت به اراده، طبیعت^۱ و علم و هیچ صفتی از صفات حالت انتظار ندارد. (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۶)

واجب تعالی خیر محض است، خیر دو معنا دارد و واجب تعالی طبق هر دو معنا خیر است؛ معنای اول خیر یعنی وجود در مقابل شر که امر عدمی است، حق تعالی خیر محض است یعنی؛ وجود محض است، معنای دیگر خیر یعنی نافع و مفید بودن، واجب افاضه کننده خیرات و اعطا کننده کمالات است لذا خیر محض می باشد.

واجب تعالی حق محض است چون وجودی دائمی و پیراسته از ماده و مدت است و همچنین نوع واجب الوجود قابل حمل بر کثیرین نیست بلکه او از تمام جهات بسیط و نوعش منحصر در فرد است و مشتمل بر چیزی که خارج از آن فرد باشد نیست، او وجودش خاص به خودش می باشد و همبازی در وجود ندارد و در وجوب وجود شریکی ندارد زیرا اگر واجب در وجوب وجود واحد نباشد و دارای افراد باشد چنانچه حداقل دارای دو فرد باشد، این دو فرد یا وجوب وجود ذاتی آنهاست و یا لازم آنهاست و هر کدام که باشد دارای محذور است. اگر وجوب وجود لازم ذات باشد باید همیشه همراه آن باشد زیرا لازم یا لازم اصطلاحی است یا غیراصطلاحی، اصطلاحی آن است که ملزوم علت و لازم معلول باشد و بینشان رابطه علیت است و غیر اصطلاحی همانند امکان که لازم

^۱ طبیعت دارای سه اطلاق است سنجیه و صفت، نیرویی که مدبر جسم است و مبدا صدور افعال قسری، طبیعت در واجب به همان معنای اولی یعنی اوصاف داشتن است.

ماهیت است، لازم به معنای اول در مورد خداوند معنا ندارد چون در ذات واجب علیت و معلولیت نیست و لازم به معنای دوم ملزوم منشأ انتزاع لازم است و لازم وابسته به آن است و این هم در مورد خداوند معنا ندارد.

به بیان دیگر، اگر دو واجب الوجود داشته باشیم یا هر دو ماهیتشان یکی است یا هر یک ماهیت مستقلی دارند اینکه هر دو یک ماهیت داشته باشند پیش از این ابطال گردید چون گفته شد که نوعش منحصر در فرد است و چنانچه هر یک ماهیت مستقلی داشته باشند یا جهت اشتراک دارند یا نه اگر جهت اشتراک ندارند به ناچار یکی از آن دو تا لافی الموضوع است و واجب الوجود هم همین است و دیگری که این قید را ندارد نمی تواند واجب باشد و در صورتی که دارای وجه اشتراک باشند باید دارای وجه امتیاز هم باشند و داشتن وجه اشتراک و امتیاز مستلزم ترکیب شی است. اگر گفته شود جهت اشتراک دارند اما وجه امتیاز آن بدین گونه است که در یکی از دو واجب چیزی است و در دیگری آن چیز نیست پاسخ این است که این فرض هم باطل است چون آن واجبی که ما به الامتیاز را به شکل دارایی دارد مرکب است و نمی تواند واجب باشد و آن فرد دیگر هم نمی تواند واجب الوجود باشد چون صرف داشتن ما به الاشتراک نه تنها سبب وجوب وجود نمی شود بلکه برای تشکیل ذات هم کافی نیست بلکه محتاج به متمم است و متمم سه فرض دارد.

۱. متمم ها شرط وجوب وجودند.

۲. متمم ها دخالت در وجوب وجود ندارند.

۳. یکی از دو متمم به طور غیرمعین دخالت در وجوب وجود دارد.

۴. یکی از متمم ها به طور معین در وجوب وجود مؤثرند، این فرض آخری چون واضح است (زیرا در موردی که متمم به طور معین دخالت دارد همین فرد واجب الوجود است) شیخ آن را مطرح نکرده است.

اما فرض اول که متمم ها هر دو مؤثر در وجوب باشند، واجب الوجود بیش از یکی نیست به عنوان مثال دو واجب داریم به نام "الف" و "ب" واجب الوجود "الف" علاوه بر داشتن ما به الاشتراک هر دو متمم (الف و ب) را دارد و واجب الوجود "ب" هم هر دو متمم (الف و ب) را دارد، یعنی؛ در داشتن وجه اشتراک و متمم ها عین یکدیگرند و این خلاف مفروض شماست که گفتید هر یک فرد مستقلی است.

فرض دوم که هیچ یک از متمم ها دخالت در وجوب وجود نداشته باشد و وجوب وجود بدون آنها حاصل شود و متمم ها خارج از ذات و عوارض باشند در این صورت لازم می آید واجب الوجودی که مستقل فرض شد محل عوارض باشد و این خلاف مفروض است.

و فرض سوم که یکی از دو متمم به طور غیرمعین شرط وجوب وجود باشد در این صورت برهبریک از متمم های واجب "الف" و "ب" احدهما لا بعینه صادق است و در نتیجه شرط مؤثر

بودن احدهما لابعینه را، هیچ یک از دو واجب ندارد چون آنچه واجب "الف" دارد احدهما بعینه است و آنچه واجب "ب" دارد احدهما بعینه است، در حالی که شرط وجود وجوب احدهما لابعینه بود و این شرط در هیچ یک نیست و وقتی شرط نباشد مشروط (وجوب وجود) هم نخواهد بود، در نتیجه شما می‌خواستید حداقل دو واجب الوجود مستقل را ثابت کنید، در حالی که سخن شما هر دو واجب را نفی کرد. (همان، ۴) یکی دیگر از صفات الهی ابتهاج ذات به ذات است. واجب تعالی به ذات خودش مبتهج است و به ذات خودش حب شدید دارد. ذاتش عاشق و معشوق است و منظور از لذت ادراک خیر مناسب است و واجب تعالی خیر محض است و مبدأ اعتدال تمامی مزاجها و مصدر همه خیرات است ذاتش را درک و مبتهج به آن است و در بین لذتها هیچ لذتی برتر و والاتر از لذت عقلی نیست. (همان، ۱۷)

حق تعالی علمش علم فعلی است نه انفعالی زیرا اگر چنین باشد دو حالت دارد یا صورتی که از اشیاء می‌گیرد جزء ذاتش می‌گردد و یا عارض بر ذات می‌گردد حالت اول مستلزم این است که قوام ذات به غیر باشد و این محال است حالت دوم هم باطل است چون حق تعالی معروض عوارض واقع نمی‌شود او از هر جهتی واجب است و هیچ حالت منتظره ای ندارد و کیفیت علم حق تعالی به اشیاء به این نحو است که حق تعالی مبدأ کل اشیاست و با تعقل ذاتش که مبدأ اشیاست برای او معلوم و مکشوفند البته اشیاء دو قسمند، قسمتی مانند عقول تامه که هیچ گونه تغییری در آنان نیست و قسم دیگر انواع مادی اند که همراه با تغییرند، علم حق تعالی به موجوداتی که همراه با تغییرند علم به انواعشان است نه به صور جزئی و شخصی آنها به بیان دیگر واجب تعالی متغیر را به عنوان متغیر درک نمی‌کند چون این موجودات اگر پیراسته از امور شخصی و جزئی باشند دیگر جزئی نخواهند بود و اگر همراه با مشخصات، نظیر زمان، مکان و... باشند علم به اینها نیازمند به آلت حسی است و حق تعالی آلت حسی ندارد پس عالم به اشیاء جزئی نمی‌گردد بلکه انواع کلی اینها را درک می‌کند و علم حق تعالی به جزئیات از طریق درک انواع آنهاست. بنابراین علم یا فعلی است یا انفعالی، انفعالی صورت معقوله ای است که از خارج با مشاهده و رصد پدید می‌آید و فعلی آن است که صورت معقوله پدیدآورنده شی خارجی است، علم حق تعالی فعلی است واجب اشیاء را تعقل می‌کند و اشیاء برای او حاصل می‌شوند و نفس تعقل اشیاء همان تحقق خارجی آنهاست، حق تعالی صورت علمی جهان و عقل محض است و موجودات عالی را به قصد اول تعقل نمی‌کند که مستلزم تکرر در ذات گردند، آنچه به قصد اول معقول اوست ذات خودش است و سایر موجودات که ذات مبدأ آنهاست به طور تبعی مقصود اویند، واجب تعالی شرور را که امور عدمی اند تعقل نمی‌کند و همچنین امور فاسد یعنی؛ حوادثی که دارای کون و فسادند و جزئی اند به طور جزئی و فردی مدرک او نمی‌گردند

زیرا بین فاعل و معقول باید سنخیت باشد و واجب تعالی از اعدام و امور فاسدشدنی پاک و منزّه است. (همان، ۱۵)

حق تعالی حیّ است، هر موجودی که دارای خصوصیت ادراک و ایجاد فعل است حیّ است، حیات در انسان متوقف بر دو قوه ادراک و انجام فعل است و انجام فعل هم مبتنی بر مقدمات و طی مراحل است لکن در مورد حق تعالی حی بودن او توقف بر هیچ چیزی ندارد بلکه حیات او عین علم او و علم او عین قدرت او و هر یک عین یکدیگرند (همان، ۲۰) و چنانکه گفته شد نفس تعقل صور معقوله عین ایجاد آن صور است.

یکی دیگر از صفات حق تعالی قدرت است، قدرت در انسان به گونه ای است که پس از تعقل صورت معقوله و به کار گرفتن سایر قوا و طی مراحل عزم بر انجام فعل یا ترک آن می گیرد اما در مورد خداوند قدرت همانند سایر صفات عین ذات است و همان صورت معقوله که علم اوست قدرت او نیز هست. ذات حق تعالی کل اشیاء را تعقل و همان تعقل مبدأ تمامی اشیاست و ذات او مبدأ اشیاست بدون آنکه بر وجود چیزی متوقف باشد و قدرت صفتی برای ذات یا جزء ذات نیست بلکه معنای علم حق تعالی همان معنای قدرت اوست.

و همچنین انسان صور معقوله را تعقل می کند و نفس تعقل صور برای تحقق خارجی آن کافی نیست بلکه محتاج اراده جدید است که منشأ آن قوه شوقیه است و صورت معقوله انسانی، قدرت و اراده نیست لکن در مورد واجب تعالی همان صورت معقوله اراده و قدرت است و صفات همه عین ذاتند و چنانچه عین ذات نباشند هر یک از صفات زائده بر ذات یا واجبند که تعدد واجب الوجود لازم می آید و یا ممکن اند که لازمه آن مشتمل بودن واجب تعالی بر جهات امکانی است و هر دو فرض محال است. شیخ در ابتدای فصل ۲۳ از مقاله اول می گوید برگردیم به غرض اول که اثبات مبدأ و صفات او بود و تعدادی از صفات را دوباره مرور می کند.

نخست سه نوع وحدت برای واجب اثبات می کند.

۱. ذاتش هیچ گونه انقسام کمی، ذهنی و حدی ندارد. او بسیط است و از هرگونه جزئی خواه عقلی و خواه مقداری مبرا است.

۲. واجب تعالی ممکن نیست و هیچ یک از احکام ممکن درباره او جاری نمی شود و وحدتش منحصر به خودش است و ماهیتش عین ذاتش است.

۳. ذاتش تام و تمام و از هرگونه کاستی که واحد نیست و او را متکثر سازد مبرا است، از این رو واجب واحد است و شریک ندارد، حق محض و عقل محض است، ماهیتی جز وجودش ندارد، حق تعالی صورت علمیه نظام آفرینش است و صورت علمیه او مبدأ کل جهان است، حق تعالی خیر محض است چون وجود صرف است و به همین مناسبت اشاره می کند که حق تعالی جواد است زیرا یکی از معانی خیر نفع رسانی به دیگران است و او معطی کل

وجود است و افاضه وجود به خاطر چشمداشت و عوض نیست حتی انتظار مدح و ستایش هم ندارد و در تعبیری زیبا می گوید: وجود را عطا می کند "لان وجوده وجود یفضل علی ذاته" (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۳۲) آنچنان در کمالات لبریز است که منشأ پیدایش موجودات گردیده است و افاضه وجود با علم و رضا است و این پاسخ از اشکال مقدری است که اگر ایجادش به خاطر نفع رسانی به غیر و عایدشدن نفع به خودش نیست پس صدور موجودات بدون اختیار است، شیخ تصریح می کند که افاضه موجودات از روی علم و رضاست.

چنانکه پیش از این بیان شد ابن سینا بحث از صفات الهی به خصوص علم و قدرت را در مواضع متعددی از کتابهایش مطرح نموده و ضمن پذیرش تعدد و تنوع صفات، قائل به اتحاد مصداقی و مفهومی است و در نگاه او تمامی صفات الهی عین یکدیگر و همه عین ذاتند و صفات خداوند خواه صفات ثبوتی حقیقی محض نظیر حی و حقیقی اضافی همانند عالم و قادر و صفات اضافی همانند خالق و جواد و صفتهای سلبی همانند واحد و... همه عین یکدیگر و همه عین ذاتند و ذات واجب تعالی به گونه ای است که در آن هیچ حالت انتظاری نیست و هر کمالی که ذات را بتوان به آن متصف کرد او به نحو وجوبی آن را دارد و تمامی این کمالات عین ذات اویند آنگاه که سخن از صفت حقیقی محض (حی) می کند قائل به عینیت است و می گوید: حیات او عین علم او و علم او عین قدرت او و هر یک عین یکدیگرند (مبدأ و معاد، ۱۳۶۳، ۲۰) و آنگاه که سخن از صفتهای حقیقی اضافی (اراده و قدرت) می کند نیز اظهار می دارد که عین ذاتند و می گوید: صورت معقول همان اراده و قدرت است و صفات همه عین ذاتند (همان، ۲۰) نخست این گونه به نظر می آید که مراد از عینیت اتحاد چنانکه مشهور است عینیت مصداقی است لیکن تصریحات او در مواضع متعدد جای هیچ گونه ابهامی باقی نمی گذارد که منظور اتحاد مصداقی و مفهوم است بنابراین از نظر شیخ صفات واجب محدود به صفات معینی نیست بلکه ذات را بر هر کمالی که لایق اوست می توان متصف نمود و دیگر اینکه اتحاد مفهومی و مصداقی در تمامی صفات الهی است و برخلاف تصور کسانی که به او اشکال گرفته اند که قول به اتحاد مفهومی و مصداقی منجر به تعطیل صفات می گردد و یا اینکه یک صفت می تواند از همه صفات کفایت کند او ضمن دفاع از تعدد و تکثر صفات اتحاد مفهومی و مصداقی آنها را با ذات تبیین می کند.

اتحاد مفهومی و مصداقی صفات

شیخ رئیس معتقد است صفات نسبت به ذات واجب که لحاظ می گردد تغایر مفهومی با یکدیگر دارند. حیات، علم، قدرت، اراده و... همه از نظر مفهوم یکی هستند. در کتاب شفا می گوید: "فواجب الوجود لیست ارادته مغایرة الذات لعلمه و لا مغایرة المفهوم لعلمه فقد بینا أن العلم

الذی له بعینه هو الارادة التي له" (ابن سینا، ۴۰۰ق، ص ۳۶۷) اراده واجب با علم او تغایر ذاتی و مفهومی ندارد و هریک از علم و اراده عین ذات واجب تعالی می باشند.

در کتاب مبدأ و معاد می گوید: "فاذاً لیس ارادته مغایرة الذات لعلمه و لا مغایرة المفهوم لعلمه و قد بیّن أنّ العلم الذی له هو بعینه الارادة التي له" (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۱) اراده واجب تعالی با علم او به حسب ذات و مفهوم مغایرتی ندارد و بیان کردیم که علم او همان اراده اش است. عبارت شیخ در دو کتاب شفا و مبدأ و معاد در خصوص عینیت علم و اراده از حیث ذات و مفهوم جای تردیدی ندارد لیکن با توجه به اختلاف تفسیری که در خصوص اراده الهی است و بعضی از حکما آن را عین ذات شمرده اند و اراده را علم به اصلح می دانند شاید تصور شود که عدم تغایر مفهومی منحصر به علم و اراده است و با توجه به بازگرداندن اراده به علم این مطلب قابل توجیه است اما عبارات بعدی شیخ در همان کتاب مبدأ و معاد به طور روشن تصریح دارد که اتحاد مفهومی اختصاص به علم و اراده ندارد، بلکه در سایر صفات نیز چنین است "فبان أنّ المفهوم من الحياة و العلم و القدره و الجود و الارادة المقولات علی واجب الوجود مفهوم واحد و لیست لا صفات ذاته و لا اجزاء ذاته" (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۱) بنابراین واضح گردید که مفهوم حیات، علم، قدرت، جود و اراده که بر واجب تعالی اطلاق می گردند مفهوم واحدی است و صفات و اجزاء متعدد برای ذات نیستند.

و در کتاب نجات در فصلی تحت عنوان "فصل فی تحقیق وحدانیه الاول بأن علمه لا یخالف قدرته و ارادته و حیاته فی المفهوم بل ذلك كله واحد و لا تتجزأ لاحدی هذه الصفات ذات الواحد الحق" (ابن سینا، ۱۳۶۴، ۲۴۹) می گوید: مغایرتی از حیث مفهوم بین علم، قدرت، اراده و حیات او نیست بلکه تمامی اینها واحدند.

در تعلیقات می گوید: "لا یصح فی واجب الوجود ان یتکثر لا فی معناه و لا فی تشخصه و الشی اذا تکثر فإما ان یتکثر فی معناه و کل معنی فانه فی ذاته واحد فلا یتکثر فی حقیقته و إما فی تشخصه فان تشخص واجب الوجود هو أنه هو، فتشخصه و أنه هو واحد و هو نفس ذاته و حقیقته" (ابن سینا، ۱۳۷۹، ۶۹) واجب هیچ نوع کثرتی نه از حیث مفهوم و نه از حیث تشخص در او راه ندارد زیرا تکثر در شی یا به خاطر تکثر در معنا و مفهوم شی است. و در ذات واجب تمام معانی واحد است و تکثر در تشخص هم ندارد زیرا تشخص واجب الوجود عین او است.

آنچه تاکنون بیان گردید این نکته را روشن می سازد که شیخ رئیس در مواضع متعدد برخلاف حکما و متکلمان پیش از خود اصرار بر نفی تغایر مفهومی صفات با ذات باری تعالی دارد. این دیدگاه از سوی فلاسفه و متکلمان بعد از او نه تنها مورد قبول واقع نگردید بلکه به شدت مورد بی مهری قرار گرفت که به زودی بدان خواهیم پرداخت.

سؤال اساسی این است که چرا شیخ در مسأله ای با این همه اهمیت که معرکه آراء بین متقدمان و متأخران از فلاسفه و متکلمان است تنها به تصریحات در این زمینه اکتفاء نموده و مسأله را به صورت استدلالی و قیاسی که روش همیشگی او در مباحث علمی است بیان نکرده است، آیا مسأله را فارغ از استدلال می دانسته یا استدلالی روشن بر آن نیافته تا آن را ارائه نماید؟ بدون تردید تمام کسانی که با مبنا و ممشای او آشنایی دارند اذعان و اعتراف می نمایند که او فرزانه ای بی بدیل و استدلالی کم نظیر در مباحث فلسفی است و این چنین معروف است که ابن سینا با قیراط سخن می گوید.^۱

از این رو باید گفت او مسأله را مفروع عنہ شمرده است و تصریحات خودش را مستظهر به عموماً می داند که هریک در جای خودش به تفصیل ثابت و استدلالی شده است، بساطت واجب تعالی مبرابودن ذات از هرگونه ترکیب و همچنین پیراسته بودن ذات از هرگونه حیثیت حتی حیثیات اعتباری و اینکه انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد من جمیع جهات به نوعی ناسازگاری و تناقض را در پی خواهد آورد. همگی از جمله استدلالهایی است که در جای خود مبرهن گشته اند و می توان از آنها در عدم تغایر مفهومی صفات باری تعالی سود جست.

طرفداران نظریه اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی برای توجیه و تصحیح این دیدگاه تعدد و تکثر مفاهیم را با تعدد حیثیات به گونه ای که ضربه ای به وحدت ذات نزنند حل می کنند لیکن همچنان جای این پرسش است که چگونه می توان از ذات واحدی که از تمامی جهات بسیط است و هیچ نوع کثرتی در آن راه ندارد مفاهیم متعدد انتزاع نمود.

مرحوم سبزواری در بحث وحدت و کثرت وجود در ردّ نظریه کسانی که قائل به کثرت وجودند این گونه استدلال می کند که اگر حقایق وجودی متباین باشند و هیچ گونه وجه اشتراک و سنخیتی بین آنها نباشد معنای واحد بر یک چنین اموری صادق نخواهد بود.

لان معنی واحد لا یتنزع
مما لها توحید ما لم یقع

(سبزواری، ص ۲۵)

انتزاع معنای واحد از اموری که در بین آنها هیچ وجه اشتراکی نیست محال است. به بیان دیگر، صدق معنای واحد (وجود) بر اموری که هیچ گونه وحدت و اشتراکی بینشان نیست محال می نماید. بدون تردید نظیر همین استدلال را در ناحیه مقابل هم می توان ارائه نمود و گفت همانطور که انتزاع معنای واحد از اموری که هیچ وجه اشتراکی بین آنها نیست محال است انتزاع معنای متعدد از ذاتی که هیچ گونه کثرتی در آن راه ندارد و از تمامی جهات بسیط است روانخواهد بود.

۱. نگارنده به طور مکرر از استاد انصاری شیرازی (حفظه الله) که جزو نزدیکترین و مورد اعتمادترین شاگردان مرحوم علامه طباطبایی بوده اند، شنیده ام که ایشان می گفتند علامه طباطبایی (ره) می فرمودند: «ابن سینا با قیراط سخن می گوید» قیراط واحد وزن است که برای سنجش الماس از آن استفاده می کنند.

اشکال ملاصدرا بر ابن سینا

ملاصدرا در کتاب اسفار ضمن اثبات عینیت صفات با ذات سخن اشاعره که صفات را زائد بر ذات می دانند، نفی می کند و برای تمیم و تکمیل بحث، ضمن استناد به فرازهایی از خطبه اول نهج البلاغه معنای صحیح عینیت ذات با صفات را توضیح می دهد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ۱۳۳-۱۳۴) ایشان بعد از بیان معنای صحیح عینیت قول به اتحاد مفهومی صفات با ذات را رای ناصواب و غیر صحیح می شمارد و می گوید: "و اعلم أن كثيراً من العقلاء المدققين ظنوا أن معنى كون صفاته (تعالی) عین ذاته هو أن معانیها و مفهوماتها لیست متغایرة، بل کلها ترجع الی معنی واحد و هذا ظن فاسد و وهم کاسد". (همان، ص ۱۴۵)

بسیاری از خردمندان اهل دقت^۱ چنین پنداشته اند که معنای عینیت ذات با صفات در خدای متعال، بدین معناست که معانی و مفاهیم مختلف صفات، هیچ گونه مغایرت و بیگانگی با هم ندارند لیکن این پنداری اشتباه و رای غیر صحیح است و سپس ادامه می دهد که اگر الفاظ، علم، قدرت، اراده، حیات و غیر اینها از مفاهیم دیگر با هم مترادف باشند یعنی؛ آنچه از یکی (علم) فهمیده می شود عین همان چیزی باشد که از دیگری (قدرت) مفهوم می گردد باید اطلاق یکی از صفات بر خداوند ما را از اطلاق سایر صفات بر او بی نیاز گرداند و به بیان دیگر چنانچه صفات در مورد خداوند تغایر مفهومی نداشته باشد باید اطلاق یک صفت بار معنایی تمام صفات را داشته باشد و اطلاق سایر صفات بر او بدون فایده باشد و این امری است که فساد آن بین و ظاهر است؛ بنابراین معنای صحیح عینیت ذات و صفات این است که همه صفات کمالی خداوند به یک وجود که همان وجود ذات باشد موجودند و ذات او تمایز وجودی از صفتی از صفات او ندارد که هر صفتی برای خودش شی جداگانه ای باشد و همچنین هیچ یک از صفات تمایز وجودی از یکدیگر ندارند بلکه تمامی صفات در عین اینکه از نظر مفهوم مختلف اند دارای وحدت مصداقی و وجودی اند. (همان، ۱۴۵)

نقد و بررسی دیدگاه ملاصدرا

افزون بر آنچه پیش از این در نفی تغایر مفهومی صفات گفته شد، شیخ در فصل ۱۴ کتاب مبدأ و معاد تحت عنوان "فی تحقیق وحدانیة واجب الوجود بان علمه لا یخالف قدرته و ارادته و حکمته و حیاته فی المفهوم، بل ذلك کله واحد فلا یتجزی لها ذات الواحد المحض" (ابن سینا، ۱۳۶۳، ۱۹) می گوید: صفات باری تعالی نه تنها اتحاد مصداقی دارند بلکه اتحاد مفهومی هم دارند. به نظر او این مفاهیم متعدد همه حاکی از یک حقیقت و ناظر بر یک حقیقت اند و در ذات ربوبی علم همان قدرت و قدرت همان علم

^۱ این گونه تعبیرات از کسی مثل ملاصدرا گواهی است بر اینکه منظورش ابن سینا است.

است. این مفاهیم چنانچه به طور مطلق و با قطع نظر از مصداقی که بر او حمل می گردند لحاظ گردند هریک معنای بیگانه و جدای از هم دارند اما این الفاظ اگر بر ذات واجبی حمل گردند مفهومشان یکی است بنابراین مفاهیم به طور مطلق اگر لحاظ گردند مختلف اند اما با لحاظ این جهت که اینها همه حاکی از یک ذاتند تغییری ندارند همان مفهومی که بیانگر قدرت اوست بیانگر علم او نیز هست و بالعکس و لحاظ حیثیت ذات در اطلاق مفاهیم تصرف می کند. با این بیان ابن سینا گویا مفهوم را در مصداق اشراب و هر دو را به هم پیوند زده است و از آنجا که در واجب تعالی مصداق ذات و صفات متحدند در مفهوم نیز این چنین اند چون این مفهوم با توجه به ذاتی که از آن حکایت می کند برای ما مفهوم گشته است نه به طور مطلق و رها، مفهوم به طور مطلق با قطع نظر از مصداقیش متعدد است لیکن آنگاه که مفهوم را با قید مصداق ملاحظه می کنیم همه مفاهیم حاکی از آن مصداق واحد و دارای یک معنا هستند و نتیجه اش این است که مفاهیمی که بر این ذات حمل گردند معنای جدا و بیگانه از یکدیگر ندارند.

با توجه به آنچه گفته شد یکبار دیگر استدلال صدرالمتألهین را بر نفی اتحاد مفهومی صفات باری تعالی مرور می کنیم، که آیا آنچه ایشان بیان کرد نفی مفاد کلام شیخ است یا نه؟
صدرالمتألهین گفت اگر اتحاد مفهومی را بپذیریم مستلزم این است که اطلاق یک صفت بار معنایی سایر صفات را نیز داشته باشد و اطلاق یک صفت ما را از حمل سایر صفات بی نیاز و بلکه حمل سایر صفات بر ذات بی فایده است. می گوئیم اگر شیخ بیانش این بود که اطلاق یکی از مفاهیم ما را بی نیاز از سایر مفاهیم می کند بدین معنا که اگر یک مفهوم در ذات ربوبی باشد همان مفهوم بیانگر همه صفات کمالی است و دیگر نیاز به هیچ مفهومی که حکایت از صفات کند نداریم اشکال وارد است اما به نظر می آید مفاد کلام شیخ این است که هر مفهومی که از او حکایت می کند با سایر مفاهیمی که آنها نیز حکایت از او دارند تغییری ندارند و در حقیقت مفاهیم متعدد به لحاظ ذاتی که حمل بر او شده اند اطلاقشان را از دست می دهند و همه حاکی از یک حقیقت اند و تغییری با هم ندارند.

ماحصل و مرور

گفته شد که ذات واجب تعالی دارای صفاتی است و براساس دیدگاه مشهور رابطه ذات با صفات اتحاد مصداقی و اختلاف مفهومی است لیکن ابن سینا قائل به اتحاد مصداقی و مفهومی صفات با ذات است. دیدگاه او مورد اعتراض دیگران به خصوص ملاصدرا قرار گرفت که در پاسخ گفته شد با توجه به استدلالهایی که بر بساطت ذات واجب اقامه شده است و اینکه انتزاع مفاهیم متعدد از ذات کاملاً بسیط مستلزم نوعی ناسازگاری در خود این قول است و با توجه به پیشینه این بحث که معرکه آراء و اقوال است و مدعیان و مخالفان گهگاه تا به آنجا پیش رفته اند که برای رهایی از محذورات و

اشکالات قائل به نفی صفات از ذات واجب تعالی شده اند، می طلبد که رای و نظر ابن سینا درباره صفات باری تعالی مورد تامل و بازنگری جدی قرار گیرد.

در پایان این نوشتار برای اینکه حسن ختامی بر مطلب باشد و از طرفی استواری و سازگاری این قول با جوامع روایی شیعی مورد توجه قرار گیرد، اشاره می کنیم که در روایات متعددی از پیشوایان و معصومان(ع) رسیده که بندگان را از نسبت دادن صفات به باری تعالی برحذر داشته اند کلام امیرمؤمنان که می فرماید "اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه...." (نهج البلاغه، خطبه ۱) شاید بارزترین و صریح ترین گفتار در زمینه نفی صفات از واجب تعالی کلامی است که طرفداران و مثبتین صفات برای تفسیر و توضیح آن به زحمت بسیار افتاده اند و گاه به تفسیرهایی که از استحکام و اتقان چندانی برخوردار نیست توسل جسته اند و نظیر اینکه گفته اند مقصود حضرت نفی صفات زائد بر ذات بوده است. همچنین سخن امام رضا(ع) که درباره توحید فرمود "اول عبادة الله معرفته و اصل معرفة الله توحیده و نظام توحید الله نفی الصفات عنه..." (توحید صدوق، ۵۷) آغاز دین معرفت الهی و اصل معرفت، معرفت توحید است و اساس توحید نفی صفات از واجب تعالی است.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می رسد تاکیدات معصومان بزرگوار(ع) بر نفی صفات و براهین عقلی که بر نفی هرگونه کثرت از بسیط الحقیقه اقامه گردیده است همه گواهی روشن بر این مدعا است که از هر چیزی که موهم شائبه کثرت و تعدد به ساحت ربوبی باشد باید احتراز کرد و دیدگاه ابن سینا در نفی تغایر مفهومی صفات به ذات واجب تعالی در همین راستا است.

منابع

۱. قاضی عضدالدین عبدالرحمان الایجی، شرح المواقف، شرح سید شریف علی بن محمد الجرجانی، الطبعة الاولى، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۵هـ جری.
۲. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، الطبعة الثانية، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴هـ.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، المطبعة الحیدری، چاپ دوم، ۱۴۰۳هـ.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفا (الهیات) محقق، ابراهیم مدکور، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۰ ق.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، التعليقات، چاپ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۷. سیزواری، ملاهادی، شرح منظومه، چاپ سنگی، مکتبه المصطفوی، بی تا.
۸. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
۹. قاضی سعید، شرح توحید صدوق، تصحیح دکتر نجفقلی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۷.
۱۰. رضی، سید شریف، نهج البلاغه.

آدرس: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، ۲۰ متری لقمان ۲، پلاک ۵، ذبیحی

تلفن ۲۹۲۸۸۱۵ - ۰۲۵۱

آدرس محل کار: خ انقلاب، کوچه ۴۱، پلاک ۱۵، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم

تلفن: ۷۷۳۷۰۱ - ۷۷۳۱۱۳۲

نشانی الکترونیکی: zabihi_kh@yahoo.com

In God's Name

Conceptual and Extensional Identity of God's Essence and Attributes

Muhammad Zabihi
The University of Qom

This essay attempts to explain Avicenna's view of the relation between God's essence and His attributes. The problem of God's attributes is much important such as that it was held to be the first and the most basic issue of Islamic theology. There is no doubt that some excessive or negligence views concerning the relation of God's attributes to His essence have misunderstood the issue and reached to some bad consequences. According to the famous and commonly accepted theory, all of God's attributes having different concepts refer to one extensive that is His essence.

Avicenna's view of the relation of God's essence to His attributes, which is known as the unique theory of God's attributes, is contrary to the commonly accepted view, namely, the extensional identity of attributes without the conceptual identity of them. Unfortunately, the later philosophers neglected Avicenna's theory because of its eccentric character.

The author tries to explain Avicenna's view and compares it to the view of the founder of the Transcendent Philosophy, MullaSadra.

Keywords: essence, attributes, necessary being, identity, extensive, concept, objectivity, knowledge, power, life and will.